



کد خبر : 9991105



تاریخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۱۵ ۱۳:۲۱

تفسیر سوره مجادله جلسه 11 (1396/11/15)

JW Player

دانلود فایل صوتی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ يُتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ
الرُّسُولِ إِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ
جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبُئْسَ الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ
الرُّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبَرِّ وَ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، با بعضي از احکام فقهي همراه بود و هست. بخشي از آن احکام که جريان ظاهر بود، گذشت. بخشي هم ابتلا به مسئله منافقين و يهود است. جريان نفاق و يهود در مکه بسيار کم بود، ولي در مدینه رايج بود؛ هم همسايه هاي يهودي داشتند، هم مجاورين منافق. اينها براي رنجاندن خود رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) و مؤمنين، دست به هر کاري مي زدند. قبلاً نجوايي داشتند که وجود مبارک حضرت نهي کرد. اين آيه هشت سوره «مجادله» که دارد: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى}؛ معلوم مي شود قبلاً اين نهي بود حالا به صورت آيه نبود، به صورت روايت بود که اينها را از زير گوشي هم گفتن در محفل هاي عمومي باز داشتند. سرش اين بود که اصل نجوا ذاتاً نهي نيست؛ اما اگر دو گروه شدند در شهري، عده اي مسلمان عده اي يهودي، يا عده اي مؤمن عده اي منافق، آنها زير گوش هم مطلبي مي گفتند عليه اينها، باعث حزن اينها بود چه اينکه در آيه ده همين سوره فرمود: {إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا} و گرنه خود نجوا گفتن، زير گوش هم مطلبي را گفتن، منهي نيست؛ حتي اگر دو نفر در جايي نشستند، سومي وارد شد و ديد اينها دارند زير گوش هم مطلبي مي گویند، اين شخص سوم حق ندارد مزاحم آنها بشود، براي اينکه آنها دارند درباره راز و رمز خودشان سخن مي گویند. اين طور نيست که نجوا ذاتاً محرّم باشد. بر اين شخص سوم لازم است که مزاحم آنها نشود. پس اين {إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ} در جامعه مدني بود که مثلث شده؛ از يك سو مسلمان ها، از يك سو يهودي ها، از يك سو هم منافقين داخل. اين منافقين و آن يهودي ها، يا با هم يا بي هم نجوايي داشتند و اين نجوا براي محزون کردن مؤمنين بود، چون عليه اينها بود.

اين را قبلاً وجود مبارک حضرت نهي کردند، به قرينه اينکه فرمود: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى}. اين مطلب اول. پس نجوا و زير گوش هم گفتن، ذاتاً منهي نيست؛ اما کاري که باعث حزن ديگري و رنجش ديگري باشد، اين کار ممنوع است.

پرسش: اصلاً نمي شود، ما از کجا بفهميم؟

پاسخ: چرا! {لِيَحْزُنَ الَّذِينَ} دليلش است و گرنه زير گوش هم مطلبي را گفتن که بد نيست. اينکه فرمود: {إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ}؛ چرا شيطاني است؟ براي اينکه باعث حزن مؤمنين است. مؤمنين «بما انه مؤمنون»، نه اينکه شخص خاص اند؛ فلان شخص مي رنجد، اين معيار نيست، شايد رنجش او درست نباشد؛ اما مؤمنين «بما انه مؤمنين»، مؤمنون «بما انه مؤمنون» که مي رنجند؛ يعني آنها دارند توطئه عليه ايمان مي کنند. چون توطئه عليه ايمان مي کنند، اين کار مي شود منهي. از همين جا تعدي کردند گفتند اگر مؤمني وارد شد، اين دو نفر اهل يك زباني اند، حالا شروع کردند به زبان خودشان حرف زدن، اينها نجوا ندارند، ولي شروع کردند به زبان محلي خودشان حرف زدن، اين باعث سوء ظن اوست. اين هم در حکم نجواي نارواست. قسم سوم: اينها به زبان خودشان حرف نمي زنند، رمزي حرف مي زنند که باز او را مي رنجاند، چون اين عموم تعليل همه اينها را مي گيرد. اينها کاري مي کنند که مؤمنون «بما انه مؤمنون» رنج مي برند؛ خواه اين به صورت نجوا باشد خواه به زبان محلي باشد، خواه به زبان رمز و اشاره باشد، هر کاري که مؤمنون «بما انه مؤمنون» را مي رنجاند نارواست. اين برهان مسئله عام است.

پرسش: از آن طرف که شارع می‌فرماید باید حمل بر صحت کنید.

پاسخ: بله، اما در جایی است که اینها دوستان‌اند، آدم‌هایی هستند مشغول کار خودشان هستند به ما کاری ندارند؛ اما این مثلث موجود در مدینه، مشکل‌آفرین بود. یک عده یهودی بودند، یک عده منافق بودند با مسلمان‌ها همیشه درگیر بودند. این یهودی‌ها با هم، این منافقین با هم؛ یا یهودی و منافق، منافق و یهودی با هم، هر کدام از این سه تا کار را بکنند منهی است، برای اینکه مؤمنون «بما انه مؤمنون» را می‌خواهند برنجانند. برهان مسئله این نیست که اینها دارند زیر گوش هم می‌گویند، یا فلان شخص می‌رنجد. رنجش اشخاص معیار نیست، رنجش مؤمنون «بما انه مؤمنون» معیار است.

در سوره مبارکه «نساء» دارد که {مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا}، [1] قتل یک گناه بزرگی است قصاص هم دارد اگر عمدی بود و مانند آن. اما خلود در جهنم ندارد، ولی وقتی فرمود: {مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا}، یعنی مؤمن را «بما انه مؤمن» بکشد، نه مسائل مالی و اختلاف ارضی و سمائی و اینها. مؤمن را «بما انه مؤمن» ترور کند معلوم است که کفر است. مؤمن را «بما انه مؤمن» برنجانند، معلوم می‌شود که معصیت است. این برهان که در خصوص مسئله نجوا وارد شد، دلیلش عام است همه این سه مورد و مانند آن را می‌گیرد. اگر اینها دارند توطئه می‌کنند علیه مؤمنین، حالا یا به صورت نجوا، چون او آمده دارد می‌شنود شروع کردند به زبان محلی حرف زدن! یا شروع کردند به رمزی گفتن! هر سه آنها می‌شود محرّم، چون هر سه در صدد ایذای مؤمن است. {إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا}، مؤمنون را «بما انهم مؤمنون» بخواند آزار کنند، محرّم است. یک وقت است کسی مشکل مالی دارد همسایه بد اوست این می‌رنجد، حالا غضب او مثل غضب معصوم که نیست. ممکن است رنجش او حرام نباشد؛ اما اگر مؤمنون «بما انهم مؤمنون» را کسی بخواهد برنجانند، کار محرّمی است. قبلاً نهی شده است، به دلیل اینکه فرمود: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى}، این مطلب اول.

اینها با اینکه پیامبر نهی کرده است، «معصیة للرسول» دارند نجوا می‌کنند. حالا هر چه می‌خواهند بگویند! آنچه را که آنها می‌گویند یا درباره معاصی شخصی است که فلان جا کنسرت است، فلان جا شراب‌خواری است، فلان جا مجلس قمار است، اینهاست یا فلان جا زمین‌خواری است، فلان جا کذا و کذاست که عدوان به بیت‌المال و تعدّی به حق مردم است؛ در هر سه حال این معصیت رسول است. معصیت رسول هست، چرا؟ برای اینکه گفته این کار را نکنید. حالا آن مورد نجوا هر چه باشد، حرمت جدایی دارد؛ اما همین که حضرت فرمود شما در مسجد آمدید، یا در مکان عمومی، در حضور مؤمنین دارید زیر گوش هم می‌گویید این کار حرام است. اینها {مَعْصِيَةُ الرَّسُولِ} تعمداً برای بی‌اعتنایی به فرمان حضرت، این دست به نجوا می‌زنند.

بنابراین این اختصاصی به آن محتوا ندارد، اگر محتوایش حرام باشد، اینها دو تا گناه کردند، چون یک گناه مربوط به این است که حضرت فرمود اصلاً نجوا نکنید، یکی اینکه درباره آن امر محرّم تصمیم

گرفتند. فرمود: {ثُمَّ يَعُوذُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ}، با اینکه پیغمبر نهي کرد، اينها دوباره برمي‌گردند براي دهن‌کجي کردن. آن‌گاه: {يَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}.

پرسش: ...

پاسخ: نه، چون در سوره مبارکه «نساء» قبلاً گذشت که ما نجواي حلال هم داريم. آيه 114 سوره مبارکه «نساء» که قبلاً بحث آن گذشت، اين بود: {لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ}، نه جميع نجوا. {لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ}، نجوايي است، چند نفر خيّر کنار هم نشستند دارند مي‌گويند ما آن مدرسه را چگونه بسازيم؟ فلان دانشگاه را چگونه بسازيم؟ فلان دانشگاه را چگونه بسازيم؟ اينها زير گوش هم دارند شما اين قدر بده، من اين قدر مي‌دهم! اينها نجواست که ديگري متوجه نمي‌شود، اينها را فرمود عيب ندارد. {إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ}، يا دارند به يکديگر مي‌گويند شما اين کار را کردي خوب نبود، چرا اين کار را کردي؟! دارد امر به معروف مي‌کند زير گوش هم مي‌گويد. خود اين عمل «في نفسه» معصيت نيست.

پرسش: «في نفسه» حرام است.

پاسخ: نه، {في كَثِيرٍ} است، نه «في جميع».

پرسش: {في كَثِيرٍ} که حلال شد.

پاسخ: نه، {في كَثِيرٍ} حرام است نه «في نفسه». اگر «في نفسه» بود كثير و قليل نداشت، مطلقاً حرام بود. اما {في كَثِيرٍ} حرام است.

غرض اين است که مثلاً کسي در خيابان بود اشتباهي کرده حالا آمده در مسجد اين يواش زير گوش او مي‌گويد چرا آن اشتباه را کردي؟ اين که حرام نيست. اين امر به معروف است. فرمود: {لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ}.

پرسش: وقتی که نمی‌دانند اين نجوا حلال است يا حرام

پاسخ: الآن مؤمنين در آن جايي که مثلث بود مي‌رنجيدند. اما الآن در اين مسجد دو نفر آمدند و زير گوش هم دارند مي‌گويند که شما فلان کار را کردي اشتباه بود بيا جبران بکن! ديگران که نمي‌رنجند، چون مي‌گويند اينها يک کار سري دارند ما لازم نيست بفهميم. اما در فضاي مثلث‌گونه مدينه که بخشي يهود بودند بخشي منافق بودند بخشي مسلمان بودند آنها کارشان همين زير گوش هم گفتن عليه مسلمين بود، در آن فضا {إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا} بود. اما در اينجاها که اين طور نيست؛ لذا فرمود اگر چند نفر با هم وارد مسجد شدند، در بين راه يکي اشتباهي کرده، ديگري زير گوش او مي‌گويد فلان کار اشتباه بود جبران بکن، اين {أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ}، اينجاها که حرام نيست.

غرض این است که اصل نجوا ذاتاً حرام نیست. برهان مسئله هم همین آیه سوره مبارکه «مجادله» است که فرمود: {لِيَخْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا}. اگر {لِيَخْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا} شد، این دلیل هم توسعه می‌دهد هم تضییق؛ می‌گویند علت هم معمم است هم مخصّص همین است. اگر گفتند: «لا تشرب الخمر لانه مسکر»؛ یعنی اگر چیز دیگری مسکر بود و شراب نبود، آن هم محرّم است. اینجا اگر چیزی باعث حزن مؤمنین «بما انه مؤمنین» شد محرّم است، ولو اینها تغییر زبان بدهند و به زبان محلی حرف بزنند. یا با رمز حرف بزنند، به هر حال باعث رنجش مؤمنین است در فضایی مثلث‌گونه مدینه. اما این عطف شیء بر نفس مستحضرید که فاقد نکته ادبی است. این سه کلمه حتماً آن جهت فارغشان معیار است. نباید بگوییم که اینها یک جهت مشترکی دارند. البته جهت مشترکی دارند؛ اثم و عدوان و معصیت، هر سه هم «معصية الله» اند، هم عدوان‌اند، هم «معصية الرسول» اند. جهت مشترک داشتن، مصحح عطف نیست. آن جهت تغایر داشتن مصحح عطف است وگرنه عطف شیء بر نفس است که فاقد نکته ادبی است.

در مسئله اثم و عدوان و {مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}، با اینکه هر سه ذنب هستند و جامع مشترک دارند، آن محور افتراق معیار است که مصحح عطف است. در جریان بَرّ و تقوایی هم که در بعد عطف شد همین طور است؛ بَرّ و تقوا دو تا لفظ به یک معنا نیست که بشود مترادف. بَرّ یک معنا دارد تقوا یک معنا دارد. بین آنها خیلی یعنی خیلی فرق است به هر عمل خیر که نمی‌گویند بَرّ. این بَرّ یک تناسبی با بَرّ دارد؛ یک آدم تنگ‌نظری که چهار تا کار محدودی انجام می‌دهد، این حَسَن هست ثواب دارد، این بَرّ نیست. بَرّ آن دریادل و مشروح‌الصدري است که مثل بیابان باز کار خیر می‌کند و گرنه کسی دست کسی را بگیرد که بَرّ نیست. اصلاً بَرّ تا با بَرّ یعنی صحرائی وسیع، دشت، تناسب نداشته باشد بَرّ نیست. {وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ} [2] کذا و کذا و کذا و کذا و کذا. مگر هر کار خیری را می‌گویند بَرّ؟ اینها یک فقه اللغة یعنی فقه اللغة می‌خواهد! خیال می‌کنند بَرّ و تقوا و اینها کنار هم هست هر دو به یک معناست. بله! بَرّ در تقوا هست تقوا هم در بَرّ هست؛ اما فرقه‌های فراوانی با هم دارند. تقوا که «تاء» آن اصلی نیست اصلش «وقوی» بود کاری که وقایه است جلوی معصیت را می‌گیرد آدم را حفظ می‌کند این را می‌گویند تقوا. اما آن کاری خیری که دریاگونه و دشت‌منش است، آن را می‌گویند بَرّ، {وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مِنَ آمَنَ} بکذا و کذا و کذا، دشتی کار خیر می‌کند، بیابانی کار خیر می‌کند، او را بَرّ می‌گویند.

غرض این است که در عطف حتماً باید آن نکته فارغ ملحوظ باشد، وگرنه عطف شیء بر نفس است که فاقد نکته ادبی است. بَرّ به یک معنا، تقوا به یک معناست مشترک دارند و در عطف کردن حتماً آن نکته فارغ ملحوظ است. در اثم و عدوان و {مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ} هم این‌چنین است. با اینکه پیغمبر حالا دو روز قبل یا سه روز قبل در فلان جلسه گفت زیر گوش هم نگویند! با اینکه پیغمبر گفت، اینها {مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ} کردند؛ لذا دو بار کلمه {مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ} تکرار شده است. با اینکه ما قبلاً به شما گفتیم اینجا یک عده یهودی هستند یک عده منافق هستند یک عده مسلمان؛ شما حرف خصوصی دارید با هم بگویید، در جلسه عمومی که اینها هستند می‌رنجانید اینها را، شما که هر روز دارید توطئه می‌کنید.

بنابراین جلوي اين نجواها را با اين وضع گرفتند و از اين طرف هم از اينكه فرمود اينها كه زير گوش هم مي‌گويند، چند تا كار ديگر هم دارند، يكي از كارهاي زشت آنها اين است كه **{إِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ}**، اين را درباره يهودي‌ها گفتند، گفتند يهودي‌ها وقتي كه وارد شدند گفتند: «السلام عليكم». سام هم يعني موت. منافقين اين كار را نمي‌کردند. منافقين به حسب ظاهر مثل ساير مسلمان‌ها سلام عرض مي‌کردند. اينكه مي‌گفتند: «السلام عليكم» كه اين روايت را از همان بعضي از صدر اسلامي‌ها نقل كردند، معلوم مي‌شود كه اينها يهودي‌ها بودند كه براي جسارت اين حرف‌ها را به حضرت عرض مي‌کردند و گرنه منافقين اگر مي‌آمدند مثل افراد عادي به حسب ظاهر سلام مي‌کردند و ظاهرشان را حفظ مي‌کردند. همين‌ها كه زير گوش هم مي‌گفتند نجوا مي‌کردند، **{بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}** فلان جا زمين است ما برويم بگيريم، فلان جا شراب‌خواري است برويم شركت كنيم، اينهاست؛ يا گناه بود يا عدوان و تعدي به بيت‌المال بود تعدي به حق مردم بود، يا **{مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}** بود كه در آن بخش، جامع هر سه هم اين **{مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}** است و بي‌ادبي آنها هم اين بود كه **{وَ إِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ}** و بعد مي‌گويند: **{وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ}**؛ اگر اين پيامبر باشد چرا عذاب نمي‌كند؟ اين «لولا»، لولاي تحضيضيه است. چرا عذاب نمي‌كند؟ ما كه بي‌ادبي‌ها را كرديم، به او اهانت هم مي‌كنيم، برخلاف دستور او هم كه عمل مي‌كنيم، نجوا هم كه داريم، پس چرا عذاب نمي‌آيد؟ فرمود: **{حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ}**، جهنم براي اينها كافي است. اولاً اينها در **{يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمِ آت}**، [3] اينها در جهنم دارند حركت مي‌كنند، ولي نمي‌فهمند. **{يَضَلُّونَهَا}** همين‌ها، **{فَبِئْسَ الْمَصِيرُ}**؛ به تدريج دارند جهنمي مي‌شوند. سيورتشان جهنمي است؛ منتها تمام تلاش و كوشش اين است كه اينها در عين حال كه هيضم مي‌شوند انسان عاقل مدرک شاعرند كه دارند اين سوخت و سوز را درك مي‌كنند، مثل اينكه اگر بوزينه شدند انساني هستند كه بوزينه شدند، نه بوزينه نوعي، چون اگر واقعاً بوزينه خارجي بشوند ديگر عذابي نيست براي آنها. يك بوزينه از بوزينه بودن رنجي نمي‌برد. همان طوري كه يك حيوان خوش‌منظر مثل طاوس، آهو اينها از زندگي‌شان لذت مي‌برند، از تناسلشان، خوردنشان، خوابيدنشان لذت مي‌برند يك بوزينه هم لذت مي‌برد، اين طور نيست كه اگر بوزينه شد رنج ببرد، ولي اين «انسان قرد». آن هم اين قرد اگر نوع اخير او باشد يك محذور عقلي ديگر دارد. به هر حال انساني است كه به صورت بوزينه درآمده و همه ادراكات انسان را دارد، با شرم و درد و رنج بوزينگي همراه است.

فرمود: **{فَبِئْسَ الْمَصِيرُ}**. بعد فرمود: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ}**، ديگر آن‌جا يهودي‌ها در كار نيستند منافقين در كار نيستند، اين مثلث شده ضلع واحد. يهودي‌ها در مدينه يك سمت، منافقين سمت ديگر، آنها مشكلشان اين بود كه **{بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}** بودند؛ اما اينجا فرمود شما اگر خواستيد زير گوش هم مطالب را بگويد محور حرف شما اين باشد: **{فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}**، مثل آنها نباشيد. **{وَ تَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَ التَّقْوَى}**، ديگران مي‌فهمند كه شما داريد نصيحت مي‌كنيد به يكدیگر. بحث‌هاي خير مي‌كنيد، كه نماز شب كه مي‌خواني چه كار مي‌كني؟ فلان كار خير مي‌كني چه كار مي‌كني؟ چقدر به فلان صندوق خير دادی؟ اينها مي‌دانند كه در اين مسائل است، اين كسي را نمي‌رنجانند.

پرسش: کسی که می‌خواهد دشت‌منش و دریاگونه کار خیر کند، چرا زیرگوشی حرف بزند؟

پاسخ: این «خَوْفًا مِنَ الرَّبِّ» این کار را می‌کند. مبدا کسی بفهمد! مبدا کسی پیشنهاد بدهد! یا ببیند که فلان کار خیر را انجام داد بعد از چند سال ببیند که در فلان وقت این همه عظمت کار خیر برای اوست. این پرهیز می‌کند از فهمیدن دیگری. {وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ * إِنَّمَا النُّجُوي مِنَ الشَّيْطَانِ}؛ یعنی این نجوای معهودی که باعث حزن مؤمنین است، {لِيُخْزِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا}، البته توجیهی و یک اطمینان خاطری براساس {أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ} [4] به مؤمنین می‌دهد؛ می‌فرماید درست است که اینها درصدد آزار مؤمنین و محزون کردن اهل ایمان‌اند؛ لکن کار از دست اینها برنمی‌آید. اگر بخواهند به شما آسیب برسانند، تا ذات اقدس الهی نخواهد به شما آسیب نمی‌رسد. اذن مستحضری که در قرآن کریم به دو قسم تقسیم شده است: یک اذن تشریعی است که دستور رسیده فلان کار را بکنید قبلاً این کار را مجاز نبودید؛ مثل آیه 39 سوره مبارکه «حج» فرمود: {أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَي نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ}؛ فرمود شما در مکه بساط رزمی نداشتید، نیروی کافی نداشتید، تجهیزات نظامی نداشتید؛ اما حالا که آمدید در مدینه این امکانات پیدا شد، مأذون هستید که بجنگید و دفاع کنید. جنگ در مدینه شروع شد و گرنه در مکه خورد بود، نه زد و خورد. اما در مدینه جنگ شروع شد از بدر شروع کرده و مانند آن. اینها بعد از اذن الهی بود. این اذن، اذن تشریعی بود؛ یعنی شما قبلاً حق جنگ نداشتید؛ اما الآن حق دفاع دارید.

اما یک اذن، اذن تکوینی است؛ در اذن تکوینی در سوره مبارکه «بقره» در جریان سحر که اینها ساحر بودند فرمود اینها سحر کردند؛ اما {وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ}، [5] این طور نیست که اشیا بالذات مستقل باشند چه خدا بخواهد چه خدا نخواهد اثر بکنند. فرمودند سحر با همه آن آثار سوئی که دارد، تا خدا نخواهد اثر نمی‌کند: {وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ}. اینها در صدد آزار هستند ضرر می‌رسانند، ولی تا خدا نخواهد نمی‌توانند. هر کاری در نظام تکوین همین طور است، تفویض یعنی خدای سبحان - معاذالله - انسان، حیوان، سنگ، غیر سنگ این را خلق بکند بعد کار او را به او واگذار بکند بگوید تو مستقل هستی، چنین چیزی محال است. معنایش این است که یک ممکن بدون واجب می‌تواند کاری انجام بدهد. تفویض خطرش اگر بدتر از جبر نباشد، کمتر از جبر نیست. گرفتاری معتزله اگر بیشتر از اشاعره نباشد کمتر نیست. تفویض خطرش بدتر از خطر جبر است. «علی‌ای حال» هر چه در عالم اثر می‌کند، به «اذن الله» است تکویناً. این درباره سحر و امثال سحر، {وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ}.

اینجا هم فرمود اینها اگر بخواهند ضرری به شما برسانند، این باید به «اذن الله» باشد، این طور نیست که اینها مستقل باشند، {وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ}. بعد فرمود شما برای رفع این ضرر اگر به خدا تکیه کنید او را وکیل خودتان قرار بدهید، این وکیل خوبی است، شما کار را به وکیلان بسپارید این وکیل شما از طرف شما مشکل را حل می‌کند.

حالا در اثنا چند سؤال شده، ممکن است که به تدریج به آن سؤالات پرداخته بشود؛ یکی اینکه زینت دادن یا قرآن را با طلا نوشتن، یا قرآن را طلایی کردن یا قرآن را مطلقاً نمودن این جایز است یا جایز نیست؟

مستحضرید این یک حکم فقهی دارد؛ اما آنچه را که فعلاً در جامعه شیعه رواج دارد، این است که در این امر هیچ تردیدی نیست که اهل بیت عدل قرآن کریم‌اند به دلیل همین «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَاتِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي» [6] و خدا مرحوم صاحب جواهر را غریق رحمت کند! ایشان در جواهر در بحث مکان مصلی این فرمایش را دارند که اسلام اسامی مبارک اهل بیت را ملحق به اسامی خدا که در قرآن آمده کرده که برخی‌ها یا خیلی‌ها یا همه فتوا دادند اگر کسی جنب باشد نمی‌تواند دست روی نام مبارک پیغمبر یا مثلاً اهل بیت بگذارد. حالا بی‌وضو مطلبی دیگر است، این یک حرف است و حرم اینها با اینکه قبرستان است، حرم را ملحق به خانه خدا کردند. درجات ثواب حرم را هم در مکان مصلی مشخص کردند. همان طوری که مسجد از مسجد محله و قبیله و جامع، تا مسجد النبی و مسجد الحرام تفاوت‌های فراوانی دارد؛ حرم‌ها هم این چنین است هر چه نزدیک‌تر باشد یا حرم امام و غیر امام فرق می‌کند حرم امام رضا با حرم حضرت معصومه (سلام الله علیهما) ممکن است فرق بکند. این را صاحب جواهر (رضوان الله تعالی علیه) در مکان مصلی جواهر دارد که فقها حرم ائمه (علیهم السلام) را ملحق به خانه خدا کردند. در بعضی از حرم‌ها یک رکعت دویست رکعت، در بعضی از حرم‌ها بیشتر در بعضی از حرم‌ها کمتر. [7]

بنابراین حرم حکم مسجد را پیدا کرده است نزد ما شیعه‌ها، با اینکه در کنار قبر است. اگر برای حرم این گونه از تشریفات و تذهیبات و طلاکاری‌ها جایز است، بیگانه‌ها این قرآنی را که سوزاندند باعث شد که این شیعه‌ها تحریک بشوند قرآن را با خط خوب بنویسند قرآن را مزین کنند مذهب کنند. اگر حرم حکم مسجد را دارد که دارد و اگر ناپاک؛ کسی که غسل به عهده دارد نمی‌تواند وارد حرم بشود که نمی‌شود حکم مسجد را دارد، آن وقت این همه تذهیبات برای حرم بشود ما بگوییم این جایز است حالا اگر کسی یک قرآن را با یک خط طلا نوشته برای کوری چشم کسی که قرآن سوزی می‌کند بگوییم مثلاً این! حالا چند تا فرع است که براساس این ممکن است به تدریج بحث بشود، ولی فضا این فضا است. من وقتی مدینه مشرف شدم وارد بقیع می‌خواستم بشوم کفش‌هایم را درآوردم اینها نگاه می‌کردند چرا کفش را اینجا درمی‌آوری؟ آن چهار امام (سلام الله علیهم) فرقی با ائمه دیگر ندارند. اینجا که شما می‌بینید با تشریفات می‌آیند کفش را از کفش‌داری می‌کنند برای همان جلال و جبروت است ما گفتیم بقیع با مزارهای دیگر فرقی ندارد اینجا هم حرم است. شما مگر مشهد می‌روید با کفش وارد می‌شوید؟ چه تعجبی دارید؟ بعدها سایر زائران هم آنها هم این ادب را رعایت می‌کردند. وقتی وارد محدوده بقیع می‌شدند اینها هم کفش‌ها را می‌گرفتند. اینها یک احترام عمومی است که به وسیله همین عناوین پیدا می‌شود. این حرمت یک امر قراردادی است بنای عقلا بر این است، شیعه این را مذموم نمی‌داند، این را فدای آن ذوات قدسی می‌داند؛ البته در اولویت‌ها نیست جامعه‌ای که فقیر است این جزء اولویت قرار

نمی‌گیرد. اما این کاری نیست که حالا ما بگوییم شما حالا بیاوید برای وجود مبارک حضرت زهرا(سلام الله علیها) صحنی در نجف به نام مبارک حضرت، مطلقاً، این همه برای چیست؟ می‌دانید ما با این جهان روبه‌رو هستیم کسی این قرآن را به آن صورت دریاورد نام مبارک ائمه را هم به صورت‌های دیگر در بیاورد یا بقیع را یا حرم مطهر عسکریین را این داعش به آن صورت در بیاورد، یک نحوه بزرگداشتی هم برای اینها هست. اینها چیزی برای بقیع نگذاشتند چه اینکه می‌خواستند مسئله سامراء را هم به همان صورت دریاورند؛ اما قیام شیعه‌ها برای تجدید آن بارگاه و تذهیب آن بارگاه جلوی دهن‌کجی‌ها را گرفته. غرض این است که اینها جزء اولویتهای دین نیست، ولی نمی‌شود گفت که شما چرا مثلاً قرآن را به این صورت نوشتی؟! یا مثلاً حرم امام رضا را چرا این همه تذهیب می‌کنید. اینها جزء اولویتهای نیست.

«و الحمد لله رب العالمین»

[1]. سوره نساء، آیه 93.

[2]. سوره بقره، آیه 177.

[3]. سوره الرحمن، آیه 44.

[4]. سوره رعد، آیه 28.

[5]. سوره بقره، آیه 102.

[6]. دعائم الاسلام، ج 1، ص 28.

[7]. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 8، ص 352 - 354.